

# احساس کهنتری

مجید رشیدپور



یکی از اصولی که در علم روان شناسی به اثبات رسیده تفاوت های فردی است. همه افراد با یکدیگر اختلاف دارند. یکی بلند است دیگری کوتاه، یکی چاق است آن دیگری لاغر و قلمی، یکی سفید است دیگری سیاه، یکی دهنده است و دیگری معلول و عبارت دیگری هر فرد انسانی یک انسان خاصی است.

مطالب فوق بیشتر روی جنبه فیزیکی دور می زد. از نظر روحی و روانی نیز شدت اختلاف فزون تراست. یکی نابغه، دیگری کودن، یکی پرحوصله، دیگری حساس و زود رنج، یکی عمیق و دیگری سطحی است.

بدیهی است انسان در مقایسه و سنجش با دیگران در عین اینکه کمالاتی را حائز است ولی خیلی چیزها را دیگران دارند که او ندارد. پس همه انسانها در بعدی احساس کمبود و حقارت می نمایند. چه، بالاخره از گذرگاهی احساس کمبود کرده، دچار رنج و ملال خواهند شمس. و عبارت وسیع تری همه انسان ها از نظر اینکه ممکن الوجود بوده از نظر ذات نیازمند افاضه وجودی پروردگار می باشند و بالاخره آمدن و

رفتن آنان در اختیارشان قرار نگرفته است احساس کهنتری کرده، دچار رنج می گردند. پس احساس کهنتری برای همگان وجود دارد و این بلیه ای است که همگان بآن ابتلاء دارند. مهم اینست که چگونه باید این احساس کهنتری را به ایجاد مهتری تبدیل کرد؟

آدلر ساگرد و همکار فروید بود. ابتدا از او پیروی می کرد ولی پس از مدتی از او جدا شده مکتب خاص خود را که همین احساس کهنتری باشد بوجود آورده اینطور عقیده پیدا کرد که بسیاری از رفتارها و کردارهای انسانی تابع همین احساس کهنتری است پس تلاشها و کوششها همه بر محور جبران کهنتری بوجود می آیند.

عرضه همه وجود کودکان و جوانان را بر باد می-دهند. بدیهی است در اینگونه موارد موجودی وجود ندارد تا بتلاش و کوشش بیسرزاد در کشورهای پیشرفته، مترقی و با فرهنگ ضمن تأیید و قبول شاگرد در او نیاز و احتیاج به پیشرفت را بوجود می آورند، اگر شاگرد زرنگی است او را به مدرسه تیزهوشان می برند تا در آن محیط احساس نیاز نموده به تلاش و کوشش بیشتری بپردازد. پس باید توجه داشت که احساس کهنتری علاوه بر اینکه نقص و ننگ نمی باشد بلکه می تواند یک عامل بسیار قوی برای ایجاد حرکت و پویائی گسترده ای محسوب گردد.

متأسفانه در بیشتر خانواده های ما ایرانیان بجای پرداختن به ایجاد احساس نیاز و درک کهنتری به کوبیدن و نفی مطلق کردن کودکان و جوانان می پردازیم در نتیجه بجای تحرک و پویائی دلسردی و یاس گریبان گیر جوانان ما می-گردد. بعنوان مثال وقتی کشوری نتواند بیشتر شاگردان دبیرستان را بنوعی در دانشگاه ها جذب نموده و آنان را برای تلاش و کوشش بیشتری آماده سازد خود بخود شاگردانی که بدان نگاه راه پیدا نمی کنند چنین برایشان تبیین می گردد که این عدم قبولی معلول بی-عرضگی آنان بوده است لذا از تحصیل و ادامه آن دلسرد شده روحیه اعتماد از آنان سلب می-گردد.

ضمناً باید باین نکته توجه داشته باشیم ما وقتی کسی را قبول کرده او را تأیید می-نمائیم با اینکار بزرگترین نیروها و استعداد های او را در آستانه استخراج و کشف قرار داده ایم.

پس نکته بسیار جالبی که برای خانواده ها بسیار ارزنده و مفید است اینست که چگونه باید با کودکان و نوجوانان برخورد کرد. ایمن

آدلر می گفت اگر ناپلئون اروپا را بخاک و خون کشانید شاید علتش این بود که خودش از قد کوتاه خود رنج برده برای جبران آن تلاش کرده می خواست نام خود را در تاریخ جاودانه سازد. شاید هم تیمور لنگ که بنیان گذار سلسله تیموریان شد از لنگی رنج برده ناخود آگاه برای جبران این ذلت سلسله را بنیان نهاد تا کمبود خود را جبران نماید. در تاریخ آمده که گیوم دوم از بدو تولد از یک دست فلج بود معهداً با تلاش و کوشش فراوان سرانجام شمشیر زن ماهر و قابلی از کار درآمد.

با توجه باین مقدمات ذکر شده معلوم می شود که احساس کهنتری در هر فردی یک واقعیت است و اگر مربیان بتوانند با ظرافت و دقت لازم از کنار این احساس عبور نمایند می توانند این احساس را با ایجاد مهتری تبدیل نمایند. در علم روان-شناسی این حقیقت وجود دارد که زیر بنای هر تحرک و فعالیتی احساس نیاز است. انسان ها تا نیاز را احساس ننمایند به تلاش و کوشش نخواهند پرداخت. شاید هم زیر بنای بیشتر اختراعات و اکتشافات بشری احساس نیاز بوده که افراد را بتلاش و کوشش وادار ساخته و اختراعات و ابداعات بشری یکی پس از دیگری بوجود آمد.

همه پیشرفت های صنعتی و زندگی ماشینی که برای انسان های موجود بوجود آمده همه با بیشتر آنها معلول احتیاج و نیاز بوده است.

پس احساس نیازمندی عامل حرکت و پیشرفت است ولی ناگفته نماند که اینکار بسیار ظریف است زیرا در بسیاری از موارد برای اینکه دیگران را بکار و تلاش وادار سازیم موتور محرکه وجودی آنان را از کار می اندازیم. در محیط خانواده پدران و مادران کودکان را نفی مطلق می کنند و با ابراز کلماتی از قبیل احمق و بی شعور و بی-

اینکار بآنها نوید و امید داده بحرکت و بیوایی و ادار شان سازیم .

می گویند : تیمورلنگ در آغاز کار شکست خورده به اصطبل پناه برده، خود را در میان علفها و بونجه پنهان ساخت تا از کشته شدن خود را نجات دهد. در حالی که شدیداً گرفتار رنج و غصه بود متوجه شد که مورچهای دانه گندمی را از زمین برداشته می کوشد آن را به لانه خود که در دیواری قرار دارد داخل نماید ولی هر بار که می خواهد اینکار را انجام دهد دانه بر زمین افتاده او را از وصول به هدف باز می دارد. تیمورلنگ گفت پس از شصت و شش بار سرانجام موفق شده دانه را به لانه خود وارد کرد. این قدرت و استقامت آنچنان دگرگونی در تیمورلنگ بوجود آورد که از همان جا با یکدنیا انرژی و قدرت از جا برخاسته مصمم گردید تا وصول به هدف یک لحظه درنگ نکرده از مشکلات نهراسد و سرانجام نیز موفق شده، سلسله تیموریان را بنیاد نهاد. این پیروزی محصول آگاهی به نیروهای انباشته شده در وجود انسان بود .

۲ - نکته دومی که توجه داشتن بآن مفید است اینست که انسان ها باید باین واقعیت ایمان بیاورند که هرکسی دارای درخشش و استعداد خاصی است خداوند وقتی حیوانات را آفرید از روی حکمت و لطف هر حیوانی را بنوعی قدرت و توانائی داد، بعنوان مثال به گاو شاخ داد و به سگ دندان تیزی مرحمت کرد به پرندگان بال داد و به مارسم و نیش داد تا هر یک در برتو این تجهیزات طبیعی بتواند در بیگار زندگی گلیم خود را از آب بیرون بکشد .

با توجه باین نکته که انسان هم خود یکی از موجودات طبیعی این جهان است او نیز نمی

برخوردهاست که افرادی را نابود می سازد و همین برخوردهاست که ابداعات جاودانه را بوجود می آورد و شاید بتوان ادعا کرد که نوع مخترعین و مکتشفین جز کسانی بوده اند که با آنها برخورد خوبی انجام شده و آنان با دلگرمی و اشتیاق بتلاش پرداخته اند .

۱ - با مطالعه و بررسی بدست می آید که یکی از علل دیگر اساسی احساس کهنتری جهالت و نادانی افراد بهویت واقعی است. افرادی که احساس کهنتری می نمایند نمی دانند که از عالیترین ذخائر وجودی برخوردارند و چون نمی دانند از کمبودها رنج می برند. در برخی از کتب روان شناسی این واقعیت انعکاس یافته است که نوابغ از چهار درصد نیروهای انباشته خود بهره می گیرند و ۹۶٪ نیروی وجودی آنان کماکان بعنوان ذخیره دست نخورده مانده است با این محاسبه معلوم می شود که افراد عادی خیلی کمتر از ذخائر وجودی خود استفاده می نمایند پس جهل و نادانی انسان بذخائر وجودی خود موجب می گردد که احساس کهنتری نماید در حالی که اگر بوجود این ذخائر آگاهی داشت بجای رنج و ناراحتی از آن نیروها بهره گرفته خود را به خواسته های خود رسانیده و کمبودها را جبران می کرد. علی علیه السلام در فرازی میفرماید :

ای انسان تو می پنداری که یک موجود ضعیف و ناتوانی هستی، در حالی که جهان آفرینش بطور فشرده در خلقت و عمق وجودی تو بودی غنیست گذاشته شده است، یعنی نیروها و قدرت تو بیگران و گسترده است .

پس برای روان درمانی افرادی که دچار احساس کهنتری می باشند بهترین راه اینست که آنان را با ذخائر وجود انسان آشنا ساخته با



و مقصد نهائی خواهد رسانید .

تواند از تجهیزات روحی و روانی خاصی محروم باشد. پیامبر بزرگوار درباره ارزشمندی افراد انسانی میفرماید : **الْأَنْسَ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الْكَذَّهِبِ وَالْفِضَّةِ** یعنی آدمها همانند معادن طلا و نقره ارزشمندند و عبارت دیگری هرفردی از افراد دارای ارزش خاصی است .

روی این اصل هرفردی باید بکوشد با ارزشهای خاص وجودی خود پی ببرد. بدیهی است وقتی هرکس بسرمایه‌های خاص خود پی ببرد می‌تواند از همان گذرگاه خویشتن رابه موفقیت برساند .

۳ - ضمناً " باید باین واقعیت نیز آگاهی داشته باشیم که یکبار شکست نمی‌تواند دلیل ناتوانی و عجز انسان باشد. تجربه نشان داده که بسیاری از افراد وقتی در انجام کاری دچار شکست می‌شدند بجای یاس و ناامیدی با جدیت بیشتری بتلاش و کوشش می‌پرداخته اند و در نتیجه استقامت و پایداری سرانجام به موفقیت نائل می‌شده‌اند .

رسول گرامی خود میفرمود : **مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ وَجَدَ** هرکه چیزی را دنبال کند اگر در انجام آن کار جدیت نماید سرانجام خود را به هدف

اهم‌ترین:

برای مبارزه با مریضی بطور ضربتی

وبسج عمومی قیام کنیم